

بسامدهای هیجانی و سحرانگیزی بلاغی «خطبه شقشقیه»

یحیی علیزاده تیمورلویی^۱

هانیه مجیدی^۲

چکیده

خطبه شقشقیه از مشهورترین و پرمحتواترین خطابه‌های حضرت علی (ع) است که شامل شکوه‌ها، دادخواهی‌ها و انتقادهای از خلفای پیش از خود است که با فصاحت بیانی و واقعیت تلخ جامعه اسلامی و زمامداری خلفای پیشین را با قلم اندیشه به رشته تحریر درمی‌آورد. امام علی (ع) در این خطبه با ساختار خطابی و سیاسی به واکنش در برابر غضب خلافت و بیان بدعت‌ها، انحرافات خلفا و آسیب‌های وارد گشته بر جامعه اسلامی می‌پردازد و برای القای مفاهیم در وجود مخاطب از شیوه‌های ادبی و بلاغی هم‌چون تشبیه، استعاره و مجاز بهره می‌گیرد؛ با بینش نقدی در پدیده‌های اجتماعی و سیاسی عصر خویش برای درونی سازی ارزش‌های معنوی در بافت جامعه اسلامی گام برمی‌دارد و با رویکرد نقادانه شیوه‌های حکمرانی و سیاست‌مداری را مورد تحلیل قرار می‌دهد. مقاله حاضر در پی واکاوی اسالیب بلاغی با تکیه بر بسامدهای عاطفی و روحی در خطبه شقشقیه و بار معنایی آن‌ها و با توجه به بافت متن است. در این خطبه مفاهیم ذهنی، ساختار زبانی، اسالیب بیانی در انسجام منحصره‌فرد به هم پیوند خورده و با بافت کلامی اثرگذار در مخاطب برای آگاهی از شرایط سیاسی و اجتماعی و شیوه‌های حکمرانی در تصویرپردازی بی‌همتا آرایه گشته‌اند، آرایه‌های بلاغی در آن با هنرمندی تمام گزینش یافته که علاوه بر خلق فضای ادبی، با ساختار کلی سخن امام (ع) در تبیین شرایط ناگوار سیاسی و از هم گسیختگی‌های اجتماعی در نتیجه عملکرد ناصحیح خلفای پیشین مناسبتی تام می‌یابد. این پژوهش به ساختار زبانی امام علی (ع) در القای مفاهیم پرمحتوا و تحلیل درون‌مایه‌های این خطبه ارزشمند از جنبه‌های بلاغی می‌پردازد.

واژگان کلیدی: امام علی (ع)، نهج البلاغه، خطبه شقشقیه، بسامدهای هیجانی، جلوه‌های بلاغی.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول alizadeyahya@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد mijidi.haniye@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۸

مقدمه

القای کلام خطابی برای برانگیختن انفعالات روحی و روانی مخاطب اسلوب بیانی ویژه‌ای را می‌طلبد که شنونده را نسبت به کلام ترغیب نماید و شور و هیجان وی را فوران سازد و وجودش را در دریایی متلاطم با امواج سرکش قرار دهد و با ادای هر واژه وی را در مضامین خویش غرق نماید. این سبک بیانی سحرانگیز از افق فکری، وسعت فرهنگی، ظرافت حسی و نبوغ ابداعی متکلم تغذیه می‌نماید و به بالندگی می‌رسد. در این میان کلام حضرت علی علیه السلام از اسلوب خطابی خاص برخوردار است. کلامی که با اندیشه متأملانه و اسلوب ابداعی، تصاویر احساسی را خلق می‌نماید و شعوری تازه به مخاطب می‌بخشد؛ کلام پرمحتوای آن حضرت توسط شریف‌الرضی ادیب بلامنازه و دل‌باخته اهل بیت علیهم السلام در مجموعه‌ای مدون به نام نهج‌البلاغه گردآوری شده است. این کتاب جلوه‌ای از رویکرد ادبی و فکری آن حضرت برای بیان معارف الهی و مضامین دینی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در اوج فصاحت و بلاغت است. کلامی که با شیوه‌ای بدیع و زیبا رخ نموده که خود نشانه ذوق ادبی و قوه تخیل‌گوینده است و با پیچیده‌سازی روند ادراک، مخاطب را به چالش می‌افکند تا پس از کنار زدن صورت ظاهری عبارت، غرض اصلی گوینده را دریابد. در واقع کلام امام علی علیه السلام یک جنبش فکری ابداعی و سرچشمه ارتباط با کلام الهی است که طی سال‌ها مصاحبت آن حضرت با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از آغاز وحی تا پایان رسالت باعث تبلور یک معرفت‌لایتناهی در وجودش گشته است و به شیوه‌منحصربه‌فرد در کلامش جاری می‌گردد. در بازگردان فارسی خطبه‌ها از ترجمه سید جعفر شهیدی استفاده شده است.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

خطبه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در اوج فصاحت و بلاغت و در بالاترین مرتبه از تحولات فنی در ادبیات عربی به شمار می‌آید. و از این میان خطبه شقشقیه با دلالت‌های سیاسی و اجتماعی یکی از پرمحتواترین خطابه‌های آن عصر می‌باشد که تحلیل و تفسیر لایه‌های معنایی آن در ابعاد سیاسی، اجتماعی و تاریخی از اهمیتی ویژه برخوردار است؛ این خطبه بارها از سوی شارحان مورد تحلیل و تفسیر قرار گرفته است. برخی از پژوهش‌های معاصر صورت پذیرفته در مورد این خطبه از این قرار هستند: «بررسی استعاره و انواع آن در خطبه سوم نهج‌البلاغه (شقشقیه)» تألیف علیرضا فاطمی، «واکاوی بلاغی خطبه شقشقیه امام علی علیه السلام» تألیف دکتر مهدی شاهرخ، «بررسی واژگان متقاربه المعنی در خطبه شقشقیه» تألیف سید ابوالفضل سجادیان و «الظواهر الأسلوبیة فی خطبة شقشقیة» تألیف رسول بلاوی؛ گرچه این خطبه از

سوی پژوهشگران معاصر بررسی شده است؛ اما بیش تر به جنبه‌های تحلیل واژگانی و دلالت‌های اسلوبی و سیاسی آن عنایت ورزیده‌اند، ولی به خاطر اهمیت والای این خطبه نیازمند واکاوی‌های نوین از منظر اجتماعی و روانی و رویکردهای دیگر است. در مورد پژوهش‌هایی که در مورد این خطبه انجام گرفته هیچ کدام از منظر بسامدهای هیجانی و روحی که باعث جاودانگی و پویایی این خطبه گشته اهتمامی نورزیده‌اند، و این پژوهش در کنار واکاوی بلاغی به تحلیل انفعالی و هیجانی و تأثیر آن بر وجود مخاطب پرداخته است.

۲-۱. اهمیت و هدف پژوهش

خطبه ششقیه با برخورداری از پربارترین مضامین سیاسی و اجتماعی و اخلاقی از اهمیتی به سزا برخوردار است و کاوش در محتوای آن از مهم‌ترین حوادث دوران خلفای راشدین پرده برمی‌دارد در طلیعه کلام از غضب خلافت توسط خلیفه اول سخن می‌راند و حوادث ناگوار دوره خلیفه سوم را بیان می‌کند که با برقراری حکومت و حکومت اشرافی و بلکه قبیله‌ای در زمان او، فساد اخلاقی و دنیاپرستی در میان مسلمین راه یافت، عصبیت‌های قبیله‌ای از نو جان گرفت و تعصب عرب بر عجم بر آن مزید گشت. در این خطبه امام علی علیه السلام با آهی سوزان مصیبت‌ها و انحرافات امت اسلامی را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی‌شمرد، و بیعت تاریخی مسلمانان با خلافت ایشان پس از درگذشت خلیفه سوم را به تصویر می‌کشد.

پژوهشگران این مقاله در پی آن هستند که جلوه‌های ادبی و بلاغی در این خطبه ارزشمند را بیان دارند. و با توجه به اسالیب بیانی (تشبیه، استعاره و کنایه) جایگاه آن‌ها را در این خطبه مورد بررسی قرار دهند و به تبیین افکار درونی امام علی علیه السلام از ورای این اسالیب پردازند و جلوه‌های آفرینش‌های ادبی را در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام آشکار نمایند.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

۱- رویکرد بیانی حضرت علی علیه السلام در بهره‌گیری از تشبیه در این خطبه به چه شکلی صورت پذیرفته و جایگاه آن در تصویرپردازی از امور مختلف در القای این خطبه به چه میزان از اهمیت برخوردار است؟

۲- استعاره در این خطبه چگونه تبلور یافته و از کدام یک از انواع استعاره بهره گرفته شده است؟

۳- بهره‌گیری حضرت علی از کنایه و انواع آن به چه صورت بوده است؟

۱-۴. روش پژوهش

در این پژوهش سعی شده است که تبلور جلوه‌های بلاغی در خطبه شقشقیه مورد بررسی قرار گیرد. پژوهش حاضر به روش تحقیق توصیفی و تحلیل محتوا و با توجه به ترجمه و شرح متن در پی واکاوی اسالیب بیان بر اساس معنا در متن انجام شده است. و در تحقیق از طریق گردآوری منابع مرتبط با موضوع و مراجعه مستقیم به منبع اصلی کتاب نهج البلاغه است که به تحلیل کلام پرمحتوای امیرالمؤمنین علیه السلام در این خطبه ارزشمند پرداخته و وجوه زیبایی‌شناختی در قالب اسالیب بلاغی آنها بیان گشته است.

۲. محتوای خطبه شقشقیه

خطبه شقشقیه یا مقصده اصالت هنرمندی را جلوه گر می‌نماید که کلامش از افکار و اندیشه‌های درونی، اعمال، روان و دیدگاه‌هایش جدا نیست. در کل شبیه یک موجود زنده است که در پی گذر ایام رشد نموده و از حیات عقلی، علمی و فرهنگی تغذیه نموده است و به بالندگی و تکامل می‌رسد. این خطبه با ساختاری عجیب، لبریز از پیچیدگی که شامل رفتار، وسعت فرهنگی، لغوی و مخزونات ادبی در وجود امام علیه السلام است، خطبه‌ای به شمار می‌رود که مخاطب در آن لحظه‌ای آرام و قرار نمی‌شناسد و پیوسته باعث سرگشتگی و حیرت پژوهشگران گشته است. این خطبه نقد عملکرد خلفا و زیر سؤال بردن اصل خلافت آنها از سوی امیرالمؤمنین علیه السلام و در خطاب به ابن عباس و اشاره‌ای به هجوم گروه‌های مختلف مردم برای بیعت با ایشان است که امام علیه السلام حالت آنها را در این بیعت به یال‌های انبوه کفتار تشبیه می‌نماید. «این خطبه و آنچه در معنای این خطبه است و مشتمل بر شکایت امام علیه السلام و تظلم او در امر امامت است.» (ابن میثم بحرانی، ۱۳: ۱۹۸۱) این خطبه از روایت‌های معتبر میان اهل تشیع و تسنن به شمار می‌آید و بارها از سوی علمای هر دو مذهب شرح و تحلیل گشته است.

۱-۲. ساختار انفعالی و هیجانی خطبه شقشقیه

سبک هیجانی القای خطبه شقشقیه که در آن امام علیه السلام به شرح وقایع زمامداری خلفای راشدین و نقد شیوه‌های رفتاری آنها می‌پردازد باعث تمکین پیام در وجود مخاطب می‌گردد و امام علی علیه السلام با بهره‌گیری از آموزه‌های علمی، دینی، تجربیات پرفرازونشیب زندگی خویش و ارایه آنها در قالب تصاویر بلاغی بدیع، رویکردهای معنوی و فکری خویش را بازتاب می‌دهد. برافروختگی‌های حسنی و فوران هیجان بر فرایندهای انگیزشی امام علیه السلام تأثیر می‌نهد، این بسامدهای روحی با برقراری ارتباط میان

تجربیات حسی و زبانی با تأثیر انفعالی با محوریت قرار دادن هدف، معنا و مفهوم را القا می‌نمایند. امری که باعث مجذوب گشتن مخاطب و عدم احساس یکنواختی در وی می‌گردد. آرایه تصاویر حسی زنده با بهره‌گیری از اسلوب‌های بیانی به‌ویژه تشبیه، استعاره و کنایه طرحی تازه از القای کلام را در وجود مخاطب طنین‌انداز می‌نماید.

۳. تبلور خیال در خطبه ششقیه

خیال از مهم‌ترین اصطلاحات در حوزه ادبی و نقدی در علوم بلاغی از دیرباز به شمار می‌آید. بنا بر کارکرد و نقش بسیار مهم آن در تبیین امور حسی و عقلی برای دریافت حقایق جهان هستی و درک فرا واقعیت‌های زمینی از جمله واقعیت روح، حیات پس از مرگ، تصویر قیامت و جز این امور با حوزه فلسفی پیوند خورده، چنان‌که تفکیک این دو از هم ممکن نبوده و هر کدام برای دیگری به‌عنوان تقویت‌کننده بوده است. حوزه خیال از مفاهیم کلی دارای اثری عمیق در آفرینشگری و خلاقیت در خطبه ششقیه است که با بهره‌گیری از تصاویر حسی، نوعی بازآفرینی از ادراکات را میان عناصر دور و رمنده از یکدیگر در یک سلسله پیوند بی‌همتا و هماهنگی برقرار می‌نماید. عنصر خیال در یک نظم هنری، پدیده‌های دور از هم را گرد هم می‌آورد آن‌ها را به هم نزدیک و در تصویری که انسجام میان پدیده‌های دور از هم و سازگار میان اشیای پراکنده جایگزین می‌گردد، ذوب می‌کند. نقش خیال در کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام «بازسازی احوالات عقلی و فکری مردم به‌ویژه وضع عاطفی آن‌ها است». (جرجانی، ۲۰۰۷: ۱۳۶) حوزه خیال در این خطبه از وسعتی بیکران برخوردار می‌باشد و اثری عمیق در آفرینش تصاویر بکر دارد و توجه به کارکرد خیال در ادراک عقلی و حسی و جلوه‌های بارز آن در نهج‌البلاغه مخاطب را از معدن علم الهی سیراب می‌نماید و عطش مخاطب برای دریافت رازهای نهان هستی تا حدی فرومی‌نشانند. کلام امام علی علیه السلام در این خطبه در روح و روان انسان تجربه یا حالت تازه‌ای می‌آفریند که قبلاً ناشناخته بود و روح را آکنده از نوعی وجد و شعف می‌کند که توانی بر پنهان‌سازی آن نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام با بهره‌گیری از خیال لباسی جدید بر معانی و افکار خود می‌پوشاند و کلام خویش را در شکلی نامألوف آشکار می‌نماید. این خیال درواقع قدرت درونی یا توانایی است که حضرت با بهره‌گیری از آن به ترسیم تصاویر حاصل در حافظه خود را در ترکیبی جدید و در قالب ادبی بدیع می‌پردازد و خواننده را هم‌سو با خیال خود وارد عالم عواطف و احساساتش می‌نماید؛ به نحوی که او وجود خود را فراموش می‌نماید و با احساساتش بر بلندی‌ها و پستی‌های این

عالم صعود می‌کند. پیوسته مخاطب کلام امام علی علیه السلام در پی کشف حقایق اصیل و آگاهی از نهفته‌های معنوی در لابه‌لای این تصاویر است.

۲-۱. تبلور اسلوب‌های بیانی در خطبه ششقیه

خطبه ششقیه یکی از شگفت‌انگیزترین خطبه‌های حضرت علی علیه السلام در تمامی عصرها به شمار می‌آید که در آن برای القای افکار و اندیشه از قالب تصاویر حسی به ترسیم معنویات می‌پردازد و با زبان تصویری اشیای مجرد را به اشیای محسوس تغییر می‌دهد. و با ارتباطات زبانی که به کار می‌گیرد مفهوم جدید خلق می‌کند و میزان توانایی و خلاقیت خود را بدون هیچ تکلفی آشکار می‌نماید، پیوسته کلمات و الفاظ از معنای محدود فرهنگ لغت خارج گشته، و از طریق روابط تازه که با همدیگر دارند به معنای وسیع دست می‌یابند، تا جایی که در آن‌ها روح زندگی و حرکت دمیده می‌شود. در این خطبه عناصر خیال (تشبیه، استعاره و کنایه) در سیمای بلاغی جذاب باعث شیفتگی و حیرت مخاطب می‌گردد. آن حضرت در طلوع کلامش خلافت را به لباسی تشبیه نموده که بر تن هیچ‌یک از خلفای راشدین برازنده نبوده و هر کدام این خلعت را مدتی بر تن نموده و به خاطر سوء تدبیر و فقدان کیاست و سیاستمداری باعث وارد گشتن ضربه‌های مهلک بر پیکره جامعه اسلامی گشته‌اند، در این قسمت از مقاله بر آن هستیم به واکاوی اسلوب بیانی عبارات خطبه ششقیه از لحاظ تشبیه، استعاره و کنایه بپردازیم.

۲-۱-۱. تشبیه

در خطبه «ششقیه» تصاویر تشبیهی مختلف و متنوع میان طرفین تشبیه ابعاد روانی به خود گرفته و ادوات فنی و دیگر ادات در پرده برداری از عالم درونی و جوهر تجربیات ناشی از ذات خطیب یاری می‌رسانند. (بلاوی، ۱۴۳۶ق: ۶۲)

«وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى» (خطبه ۳)؛ «و می‌دانست خلافت جز مرا نشاید، که آسیاب سنگ تنها گرد استوانه به گردش درآید» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۹) «منظور حضرت از تشبیه منزلت خود به منزلت استوانه آسیاب این است که غیر از او نمی‌تواند در امر امامت جایگاه او را داشته باشد.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۰۶) ساخت این عبارت به صورت تشبیه بلیغ است. این تشبیهات در اوج فصاحت هم چون یک رشته تصویرها را با هم پیوند می‌دهند و ساختار درونی کلام خطابی امیرالمؤمنین علیه السلام را شکل می‌دهند.

«فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبَةِ إِنْ أَشْتَقَّ لَهَا حَرَمَ وَ إِنْ أَسْلَسَ لَهَا تَقَحَّم» (خطبه ۳)؛ «سواری را مانست که بر بارگیر توسن نشیند، اگر مهارش بکشد، بینی آن آسیب بیند و اگر رها کند سرنگون افتد و بمیرد» (شهیدی، همان: ۱۰) در شرح ابن میثم آمده که مقصود از ضمیر «ها» در «فَصَاحِبُهَا» سه وجه می‌تواند باشد که از میان آن‌ها وجه سوم با شیوه بحث؛ یعنی تشبیه مناسبت دارد. «... و وجه سوم این است که منظور از ضمیر در (صاحبها) نفس مقدس خودش است» (ابن میثم، ۱۹۸۱: ۵۱۶) «بنابراین قول حضرت علی علیه السلام خود را به سوار شتر چموشی که مواجهه با دو خطر است تشبیه فرموده که یا باید از امر خلافت دست بکشد و در گرفتن آن قیام نکند؛ مانند سوار شتر چموش که مهار آن را آزاد گذارد و یا برای گرفتن خلافت قیام کند و در طلب آن سخت بکوشد که در این صورت نظام امور مسلمین پراکنده شود، در این حال مانند کسی است که سوار بر شتری چموش می‌باشد و زمام آن را چنان می‌کشد که دماغش پاره می‌شود.» (همان، ۵۱۷) «سیاق کلام امام علیه السلام و نظام آن ... به معنای اول سزاوارتر و در معنای دوم آشکارتر و در معنای سوم، به صورت احتمال است.» (همان) ساختار این عبارت به صورت تشبیه مؤکد مجمل بیان شده و فایده آن بیان حال مشبه است.

«فَمَا رَاعِنِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعُرْفِ الصَّبُعِ إِلَيَّ يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ» (خطبه ۳)؛ «و ناگهان دیدم مردم از هر سوی روی به من نهادند، و چون یال کفتار پس و پیش هم ایستادند.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۱) «تمام سخن امام علیه السلام اشاره‌ای به ازدحام مردم برای بیعت با وی پس از کشته شدن خلیفه سوم است. حضرت کثرت ازدحام و انبوهی مردم را برای بیعت به یال کفتار تشبیه کرده و مناسبت تشبیه زیادی موی گردن کفتار است که به صورت قایم و پشت سر هم قرار دارد و عرب به دلیل انبوه بودن یال کفتار آن را عرف می‌نامد. کیفیت رو آوردن مردم به آن حضرت و پیاپی آمدن ایشان، شباهت به یال کفتار پیدا کرده است.» (همان، ۵۲۶) ساختار عبارت به صورت تشبیه مرسل مجمل و از لحاظ طرفین تشبیه مرکب به مفرد مقید است و فایده تشبیه بیان مقدار مشبه می‌باشد.

«حَتَّى لَقْدُ وُطِيَ الْحَسَنَانِ وَ شُقَّ عِطْفَايَ» (خطبه ۳)؛ «چندان که حسن و حسین نزدیک بود لگدمال گردند و دو پهلویم آزرده شد.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۱) و در کتاب معجم‌المفهرس لالفاظ نهج‌البلاغه این گونه آمده است: «آن‌چنان جمعیت به پهلوهایم فشار آورد که سخت مرا به رنج انداخت و ردایم از دو جانب پاره گشت.» (دشتی، ۱۳۷۸: خطبه ۳) در واقع می‌توان این عبارت را در ادامه و توضیح تشبیه قبل دانست که فایده آن بیان مقدار مشبه و ساخت آن به شکل یکی از صور تشبیه بلیغ است. می‌توان گفت در کلمه (عطفاي) مجاز مرسل با علاقه محلیه وجود دارد.

«مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرِبِيصَةَ الْغَنَمِ» (خطبه ۳)؛ «به گرد من فراهم و چون گله گوسفند سرنهاده به هم» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۱) و در معجم‌المفهرس نهج‌البلاغه این گونه آمده است: «مردم همانند گوسفندانی (گرگ زده که دور تا دور چوپان جمع شوند) مرا در میان گرفتند» (دشتی، ۱۳۷۸: همان). «امام علیه السلام اجتماع مردم را در اطراف خود به گله گوسفند تشبیه کرده و وجه شبه روشن است. «احتمال دارد که حضرت در وجه تشبیه علاوه بر ازدحام، معانی دیگری نیز در گرفته باشد و آن این که مردم را به دلیل کمی درک و عدم رعایت ادب به گوسفند تشبیه کرده باشد و عرب گوسفند را به کم فهمی و کم‌هوشی توصیف می‌کند». (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۲۷)

۲-۱-۲. استعاره

نوسازی بیان و ادای معنای واحد به شیوه‌های مختلف با استفاده از استعاره در خطبه از سوی امام علی علیه السلام مورد عنایت قرار گرفته است. استعاره این امکان را برای امام فراهم می‌آورد تا یک معنا را در عبارات مختلف تکرار نماید و هر بار بر قدرت کلامش بیفزاید و فضیلت استعارات این خطبه بر این است که هر لحظه می‌تواند بر قامت سخن، جامه نو بیوشاند و از تکرار ملال آور آن پرهیزد چنان‌که به «شرح و توضیح معنا، تقویت بیان معنا، تاکید بر معنا، ایجاز و فشرده سازی کلام و ادای معنا به صورت‌های مختلف می‌انجامد» (طبانه، ۱۹۶۲: ۱۹۵)

«لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ» (خطبه ۳)؛ «ابن ابی قحافه آن را مانند پیراهن پوشید.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۸) ضمیر «ها» به خلافت برمی‌گردد «هنگامی که امام علیه السلام به ترسیم خلیفه اول در لباس خلافت می‌رسد لفظ (تَقَمَّصَ) را به کار می‌برد که از لحاظ علم بلاغت ساخت عبارت به صورت استعاره و نوع آن تبعیه است به این دلیل که لفظ مستعار فعل می‌باشد.

«يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقِي إِلَيَّ الطَّيْرُ» (خطبه ۳)؛ «کوه بلند را مانم که سیلاب از ستیغ من ریزان است، و مرغ از پریدن به قلهام گریزان.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۹) «امام علیه السلام شایستگی خود را با دو صفت «ینحدر عنی السیل» (علم و دانش از ناحیه من به مردم می‌رسد)، «و لایرقی الی الطیر» (هیچ اندیشه پیشروی به مقام علمی من نمی‌رسد) بیان کرده است و عبارت دوم تأکیدی بر مقام شامخ علمی آن حضرت و این دو صفت استعاره تمثیلیه است.

«فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثُوبًا» (خطبه ۳)؛ «دامن از خلافت برچیدم.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) با ساختن استعاره که جامع آن حجاب است در این معنا مبالغه کرده و «مقصود دور ماندن از خلافت است» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۰۷) ساخت این عبارت به صورت استعاره تمثیلیه نمود می‌یابد.

«و طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحاً» (خطبه ۳)؛ «و پهلو از آن پیچیدم.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) این عبارت «نیز استعاره است؛ زیرا «کشح» به منزله غذایی است که آن حضرت از خوردن آن منع شده و چون محتوای خلافت دگرگون گشت، حضرت از آن اعراض کرد.» (ابن میثم بحرانی، همان: ۵۰۷) «قول دیگر این است که مقصود حضرت از (طی کشح) عدم توجه به خلافت است چنان که اعراض کننده از چیزی که در کنار او قرار دارد، رو برمی گرداند، مانند این عبارت (طوی کشحه عنی و أعرض جانباً).» (همان) این عبارت به صورت استعاره تمثیلیه است و زمخشری معانی مجازی آن را در کتاب خود آورده است از جمله: «طوی کشحه علی الامر: أضمره: یعنی آن را پنهان داشت، طوی عنه کشحه: ترکه: یعنی آن را رها کرد، کشح الظلام او کشح الضوء: ادبر: یعنی تاریکی یا نور پشت کرد.» (زمخشری، ۱۹۷۹: ماده کشح)

«و طَفِئْتُ أَرْئِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدِّأُ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءُ» (خطبه ۳)؛ «و ژرف بیندیشیدم که چه باید و از این دو کدام شاید؟ با دست تنها بستیزم یا صبر پیش گیرم و از ستیز بپرهیزم؟» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) «مقصود این است که حضرت فکرش را در چاره جویی امر خلافت به کار انداخته و بین دو طرف نقیض مردد بوده است: آیا باکسانی که خلافت را به دست گرفته اند در گیر شود یا کناره گیری کند؟» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۰۸) «صفت (جداً) را که به معنای شکسته یا مقطوع است برای بیان بی‌یاوری خود استعاره آورده و یاور نداشتن به منزله دست شکسته است.» (همان) «اما ترک خلافت لازمه اش صبر و مشاهده به هم ریختن امور و عدم شناخت حق از باطل به وسیله مردم برای آن حضرت بلائی سخت دردناک است، لفظ (الطخية) به معنای ظلمت و تاریکی، عرب به شب تاریک می گوید: لیلۃ طخياء، بنابراین امام علیه السلام کلمه «طخية» را برای درآمیختن حق و باطل استعاره آورده، وجه شباهت این است چنان که انسان در تاریکی به مطلوب هدایت نمی شود در هنگام درآمیختگی امور، مردم راه حرکت به سوی خدا را تشخیص نمی دهند.» (همان) و عمیاء را برای لفظ «طخية» صفت آورده است تا نهایت تاریکی و آمیختگی حق با باطل را به وضوح نشان دهد، به «عمیاء» در علم بلاغت ترشیح نیز می گویند و نوع استعاره در این عبارت به صورت استعاره تصریحیه است.

«فَأَدَّلِي بِهَا إِلَى ابْنِ الْأَخْطَابِ بَعْدَهُ» (خطبه ۳)؛ «و ابن خطاب را جانشین خویش گرفت.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) در این عبارت حضرت علی علیه السلام «با به کار بردن کلمه «أدلی» به تصریحی که خلیفه اول بر خلافت خلیفه دوم بعد از خود دارد، اشاره می نماید.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۱۱)، بر این اساس کلمه «أدلی» استعاره از این است که خلیفه اول به صورت آشکار خلافت را به خلیفه دوم واگذار کرد و از

نوع استعاره تصریحیه تبعیه می‌باشد. زمخشری در کتاب اساس البلاغه مرز حقیقت و مجاز این کلمه را آورده است: «من الحقیقه: دلی: أدلیت دلوی: أرسلتها فی البئر و دلوتها: نزعها و من المجاز: أدلی بمال فلان الی الحکام: رفعه». (زمخشری، ۱۹۷۹: ماده دلو)

امام علی علیه السلام با بهره‌گیری از شعر دوره جاهلی به کلام خطابی خویش رنگی خاص اعطا می‌نماید. وی از شعر «أعشى» شاعر مشهور عصر جاهلی برای بیان غرض خویش استفاده می‌نماید:

شَتَّانَ مَا يُؤْمِي عَلِيَّ كُورَهَا
وَيَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرِ

«روز مرا با حیان، برادر جابر چه مشابهت؟ و این دو را با هم چه مناسبت؟ من، همه روز در گرمای سوزان بر پشت شتر بوده و او آسوده، به راحت در خانه غنوده» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) و حضرت علی علیه السلام این شعر اعیسی را بر اساس استعاره تمثیلیه مثل آورده تا بیان‌کننده تفاوت حال خودش باحال مدعیان خلافت باشد، «وقتی مدعیان خلافت به مقصودشان رسیدند و به خواسته خود دست یافتند در طول زمان خلافتشان حق را با امام علیه السلام می‌دانستند، ولی به او واگذار نمی‌کردند، چنان‌که امام علیه السلام با این سخن خود که «و فی العین قذی و فی الحلق شجی» به این حقیقت اشاره می‌کند و میان شادمانی آن‌ها و بدحالی خود فاصله و جدایی فراوانی می‌بیند و به این بیت استشهاد می‌کند» (ابن میثم، ۱۹۸۱: ۵۱۲)، و ابن میثم شرحی دیگر را برای این بیت در نظر گرفته «احتمال دیگر این که (یوم حیان) را امام علیه السلام استعاره برای روزی آورده باشد که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زندگی می‌کرد و از آن حضرت کمالات معنوی و رفاه جسمی و علم و اخلاق را بهره می‌گرفت و زمان بر پشت شتر بودن را استعاره برای روزهای بعد از رسول خدا آورده باشد که مشکلاتی فراوان به آن حضرت رسید و غم و اندوه بسیار دید و بر اذیت و آزار و در دشواری‌های پایداری کرد» (همان) در هر دو وجه معنایی ساختار بیت به صورت استعاره تمثیلیه است.

«لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا صَرَغَيْهَا» (خطبه ۳)؛ «و هر یک به پستانی از او چسبیدند و سخت دوشیدند.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) «لام (شد) برای تأکید به کار رفته، (ما) با فعل بعدازآن (تشطر) در تأویل مصدر و فاعل شده و جمله برای تأکید و تمام کردن تعجب به کار رفته است. امام علیه السلام کلمه (صرع) را در این جا برای خلافت استعاره آورده و لازمه این استعاره آن است که خلافت را به ناقه تشبیه کرده باشد، چه میان ناقه و خلافت مشارکتی در سود بردن وجود دارد.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۱۳) عبارت این گونه نیز ترجمه شده است: «چه عجیب هر دو از خلافت به نوبت بهره‌گیری کردند.» ساخت این عبارت به صورت استعاره تمثیلیه «و مقصود امام علیه السلام از این تشبیه، توصیف عمل خلیفه اول و دوم است

که خلافت را میان خود تقسیم کردند چنان که دوشنده شیر پستان‌ها را از هم جدا می‌کند.» (همان، ۵۱۴)

«يَغْلُظُ كَلِمَهَا وَ يَخْشُنُ مَسْهَا» (خطبه ۳)؛ «گفتارش درشت و برخوردش خشن است.» «امام علیه السلام دو صفت برای طبع خلیفه دوم استعاره آورده است: ۱- غلظت کلام و آن کنایه از مواجهه با سخنان درشت و زخم‌زبان است؛ ۲- داشتن طبیعت خشن که مانع از میل مردم به معاشرت است و موجب اذیت و آزار می‌شود چنان که اجسام خشن بدن را آزار می‌دهد.» (ابن میثم، همان، ۵۱۴) معنای وضعی کلمه (غلظ): «استغلظ الزرع: زمین کشتزار سفت شد» (زمخشری، ۱۹۷۹: ماده غلظ) و در عبارت یادشده این واژه برای کلام به کار رفته در نتیجه استعاره تبعیه در لفظ (غلظ) است و درشتی سخن به سفت بودن تشبیه شده است یا به عبارت دیگر، به صورت استعاره مکنیه سخن مانند زمینی است که سفت شده و نرمی و انعطاف ندارد و عبارت (یخشن مسها) استعاره از معاشرت خلیفه دوم با مردم است که باعث اذیت و آزار می‌شود که یکی از کلمات عبارت با توجه به اجرای استعاره ترشیح می‌شود، اگر در فعل (یخشن) باشد استعاره تبعیه تصریحیه و چنان‌چه در اسم (مس) باشد استعاره اصلیه تصریحیه می‌گردد.

«وَ يَكْثُرُ الْعَثَارُ فِيهَا وَ الْإِعْتِدَارُ مِنْهَا» (خطبه ۳)؛ «که رونده در آن هر دم به سر درآید، و پی‌درپی پوزش خواهد، و از ورطه به درنیاید.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) «این کلام امام علیه السلام اشاره به این نکته دارد که خلیفه دوم در مورد احکام الهی سریعاً حکم صادر می‌کرد و پس از دقت، آن حکم را خطا می‌یافت و ناگزیر بود عذرخواهی کند.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۱۴) کلمه «العثار» برای عدم تدبیر و دوراندیشی او استعاره آورده شده و نوع آن استعاره اصلیه تصریحیه است. «ضمیر (منها) به طبیعتی (سرشت خلیفه دوم) برمی‌گردد که از آن تعبیر به خشونت شده است.

«فَمَنِّي النَّاسُ لَعَمُرُ اللَّهِ يَخْبِطُ وَ شِمَاسٍ وَ تَلُونِ وَ اِعْتِرَاضٍ» (خطبه ۳)؛ «به خدا که مردم چنان گرفتار شدند که کسی بر اسب سرکش نشیند و آن چهارپا به پهنای راه رود و راه راست نبیند.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) «این سخن امام علیه السلام اشاره دارد به مبتلا شدن مردم به دست مردی که در اعمال و حرکاتش مردد و دو دل بود و (خبط) را به عنوان امور یاد شده و (شماس) را به عنوان طبیعت خشک و خشن عمر است. این کلام امام علیه السلام دارای چندین استعاره است و وجه شباهت این است که اعمال خلیفه دوم شبیه شتر و اسبی است که طول راه را به صورت نامنظم که کنایه از اضطراب و تردید می‌باشد، طی کند؛ زیرا او در اعمالش منظم نبود و شک نیست که سختگیر و پرهیبت بود و بزرگان صحابه از او پرهیز می‌کردند.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۲۰) بنابراین کلمات (خبط، شماس، تلون و اعتراض) استعاره

اصلیه تصریحیه هستند. زمخشری این کلمات را به صورت مجاز در این تراکیب به کار برده است: «خطب: بات بخرط الظلماء: یعنی شب را بدون راهنما سر کرد. شمس: رجل شمس الاخلاق: یعنی تندخو. لون: تلون: مختلف الاخلاق: یعنی کسی که ثبات شخصیت ندارد» (زمخشری، ۱۹۷۹: مواد خطب، شمس، لون، عرض)

«إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِصْنِيهِ بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ» (خطبه ۳)؛ «تا سومین به مقصود رسید و هم چون چارپا بتاخت، و خود را در کشتزار مسلمانان انداخت و پیاپی دوپهلوی را آکنده کرد و تهی ساخت.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) «مقصود از ثالث القوم خلیفه سوم است و مقصود از قیام، فعالیت او برای به دست آوردن خلافت است» (ابن میثم بحرانی، همان، ۵۲۱) که می‌توان «قام» را استعاره از فعالیت‌های خلیفه سوم برای به دست آوردن خلافت گرفت که به صورت استعاره تصریحیه تبعیه بیان شده است. و برای او صفت (نفج الحسینین) را که به معنای بالا آمدن دوپهلوی بر اثر پرخوری می‌باشد، استعاره آورده است. زمخشری کلمه (نفج) را به گونه‌ای دیگر در کتاب اساس البلاغه بیان کرده است «ینفج الدرع: یرفعه، رجل و جمل منتفج الجنین: مرتفعهما» (زمخشری، ۱۹۷۹: ماده نفج)، گویا زمخشری برخلاف شارحان و مترجمان؛ از جمله ابن میثم و جعفر شهیدی ترکیب (نافجا الحسینین) را برای انسان حقیقت می‌پندارد و در قسمت مجاز این ترکیب را اضافه می‌کند: «فلان نفاع» (زمخشری، همان) یعنی متکبر است؛ اما بر اساس علم بلاغت معمول ساخت این عبارت بر اساس استعاره مکنیه تبعیه است و عبارت (بین نثیله و معتلفه) ترشیح است و ترکیب قبل را تقویت می‌کند؛ اما عبدالقاهر جرجانی «ترشیح را که جزو ملائمت مشبهه است جاری مجرای حقیقت می‌گیرد» (جرجانی، ۲۰۰۷: ۳۹)؛ یعنی «در میان علفزار و کثافت‌های آن روزگار می‌گذراند و چنین زندگی‌ای خاص چهارپایان است، هم چنین خلیفه سوم جز به خوش گذرانی و افراط در خوردن و آشامیدن و دیگر خواسته‌های خود و اقوامش به چیزی دیگر توجه نداشت و امور مسلمین و مصالح آنها را در نظر نمی‌گرفت.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۲۲)

«لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا» (خطبه ۳)؛ «رشته این کار را از دست می‌گذاشتم.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۱) «این جمله وصفی از اوصاف ناقه است که امام علیه السلام برای خلافت یا امت استعاره آورده این جمله را در اصل برای ناقه به کار می‌برند، آن‌گاه که مهارش را بر گردنش افکنده و برای چرا رهایش کنند.» (ابن میثم بحرانی، همان: ۵۳۲)؛ بنابراین ساختار این عبارت به شیوه استعاره تمثیلیه است.

«وَقَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضِمُونَ مَالَ اللَّهِ خَضْمَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ» (خطبه ۳)؛ «خویشاوندانش با او ایستادند، و بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند، چون شتر که مهار برد، و گیاه بهاران چرد.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۱)

«منظور امام علیه السلام در (بنی‌آبیه)، بنی‌امیه بن عبدشمس است.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۲۲)، ساخت کل عبارت به صورت استعاره است به این دلیل که چپاول بیت‌المال مانند طعام انگاشته شده که خوردنی است سپس حال آن خوردن به خوردن علف بهار توسط شتر که با حرص و طمع خورده می‌شود و عبارت (خضمة الابل نبتة الربيع) به صورت ترشیح بیان شده و قصد استعاره مبالغه است.

«إِلَىٰ أَنْ ائْتَكَّتْ فِتْلُهُ وَ أَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ» (خطبه ۳)؛ «که کار به دست‌وپایش پیچید و پرخوری به خواری، و خواری به نگوئساری کشید.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۱) «این کلام امام علیه السلام اشاره به پیامدهای کار خلیفه سوم است و کلمه (فتل) به معنای ریسمان محکم، و در این‌جا استعاره از استبداد و خودرایی او می‌باشد؛ زیرا وی در کارها با صحابه مشورت نمی‌کرد. هم‌چنین کلمه (انتکاث) استعاره برای شکسته شدن استبداد به کار رفته که نهایت استبداد، فساد و هلاکت است.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۲۴)

۲-۱-۳. کنایه

از صورت‌های پوشیده‌یابی و شیوه‌های فنی و هنری موجود در خطبه ششقیه بهره‌گیری از کنایه است که امام علی علیه السلام با استفاده از آن به ابراز اندیشه‌ها و احساسات درونی‌اش به شیوه غیرمستقیم می‌پردازد و برای انتقال احساسات و هیجان‌های درونی‌اش با اسلوبی موثر و دلکش بر الفاظش معانی جدیدی می‌پوشاند و از این‌که صراحتاً به بیان امری بپردازد خوداری می‌کند و این امر موجب جذابیت و برجسته‌سازی غرض امام علیه السلام می‌گردد در این خطبه استفاده از کنایه توسط امام به وفور مشاهده می‌گردد.

«يَهْرَمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشِيبُ فِيهَا الصَّغِيرُ» (خطبه ۳)؛ «بلایسی که پیران در آن فرسوده شوند و خردسالان پیر.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) «این دو عبارت کنایه از شدت آمیختگی امور و مشکلات مردم است؛ یعنی در تاریکی‌ای که سالمندان ناتوان و ضعیف می‌شوند و جوانان پیر می‌شوند» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۰۹)، بنابراین چون حالت عبارت قبل را بیان می‌کند کنایه از صفت و از نوع ایما است.

«وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّىٰ يَلْقَىٰ رَبَّهُ» (خطبه ۳)؛ «و دیندار تا دیدار پروردگار در چنگال رنج اسیر.» (شهیدی، همان) این عبارت نیز کنایه از سختی جو زمان زندگی حضرت علی علیه السلام و «هم‌چنین درازی

مدت این وضع است (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۰۹)؛ یعنی «مؤمن کوششگر در راه حق و مدافع آن از این آمیختگی، سختی‌های زیادی می‌کشد و کوشش فراوانی می‌کند تا عمرش به پایان بیانجامد و به لقاءالله برسد. بنا بر قولی مؤمن برای وصول به حقیقت کوشش فراوان می‌کند ولی تا فرارسیدن مرگش به حقیقت نمی‌رسد و استبعاد را می‌رساند.» (همان، ۵۱۰) این عبارت نیز کنایه از صفت است و از لحاظ شمار وسایط، ایما نیز می‌تواند باشد.

«فَصَبِرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدِّي وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا» (خطبه ۳)؛ «و به صبر گراییدم حالی که دیده از خار غم خسته بود و آوا در گلو شکسته.» «واو در هر دو جمله برای بیان حال و هر دو جمله کنایه از شدت غم و اندوهی است که امام علیه السلام از مغبون بودن ربودن حقیقت در دل داشت و خود را از دیگران در امر خلافت سزاوارتر می‌دانست و معتقد بود که به دست دیگران در دین انحراف به وجود می‌آید.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۱۰) این کنایه از لحاظ مکنی‌عنه؛ کنایه از صفت است.

«أَرَى تُرَاثِي نَهْبًا» (خطبه ۳)؛ «میراثم ربوده این‌وآن» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) «بنا بر قولی منظور حضرت از (تراث) آن چیزی است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای دخترش به میراث گذاشت؛ مثل فدک هرچند فدک از آن حضرت زهرا علیها السلام بود ولی صدق می‌کند که از آن امام علیه السلام نیز باشد؛ زیرا اموال زوجه در حکم اموال زوج است. کلمه «نهب» اشاره به منعی است که خلفای راشدین نسبت به فدک انجام دادند. با استناد به روایت ذیل که خلیفه اول از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است: «ما گروه انبیا ارث نمی‌گذاریم، آنچه از ما باقی می‌ماند صدقه است.» (ابن میثم بحرانی، همان، ۵۱۰) قول دیگر این است که مقصود منصب خلافت و لفظ ارث بر خلافت نیز صادق است چنان‌که در گفته حق تعالی که از حضرت زکریا علیه السلام حکایت می‌کند: «يَرْثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَجَعَلَهُ رَبِّ رَضِيًّا» (مریم/۶) به همین معنا آمده است. منظور از (یرثی) در آیه شریفه علم و منصب نبوت است، بنابراین اطلاق میراث بر خلافت صحیح است.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۱۰) ابن ابی الحدید نیز قول دوم را تأیید می‌کند «و آن را منحصرأً کنایه‌ای می‌داند که به غصب خلافت خلفای راشدین از امام علیه السلام اشاره می‌کند، به عبارت دیگر این میراث، همان خلافتی است که از سوی خدا و پیامبر در اختیار ایشان قرار گرفته و عده‌ای آن را غصب کردند.» (ابن ابی الحدید، ۱۹۹۵: ۱۵۲/۱) با توجه به هر دو مقصود کنایه از موصوف می‌شود و از لحاظ شمار وسایط از نوع رمز است.

«حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَأَدْلَى بِهَا إِلَى ابْنِ الْخَطَّابِ بَعْدَهُ» (خطبه ۳)؛ «تا آن که نخستین راهی را که باید پیش گرفت و دیگری را جانشین خویش گرفت.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰)؛ «مقصود امام علیه السلام از

«اول» خلیفه اول و از «بن خطاب» خلیفه دوم است» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۱۱) بنابراین کلمه (اول) کنایه از موصوف و از لحاظ شمار وسایط ایما محسوب می‌شود چون با کمی خفا بیان شده و حضرت علی علیه السلام با صراحت اسم آن دو را بیان نکرده است و «منظور از (مضی لسبیله) انتقال خلیفه اول به دنیای دیگر و پیمودن راهی است که ناگزیر هر انسانی باید آن را بپیماید» (همان)، بنابراین عبارت ذکر شده کنایه از صفت و از لحاظ شمار وسایط ایما می‌شود.

«فَيَا عَجَبًا بَيْنَنَا هُوَ يَسْتَقْبِلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَجَ بَعْدَ وَفَاتِهِ» (خطبه ۳)؛ «شگفتا! کسی که در زندگی می‌خواست خلافت را واگذارد چون اجلش رسید کوشید تا آن را به عقد دیگری درآورد.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) در این جا روی سخن با خلیفه اول است و ضمیر «هو» به او برمی‌گردد و این عبارت «اشاره به خواست مکرر خلیفه اول به ترک خلافت در زمان حیاتش است، با این عبارت که (أقيلوني فلسط بخير كم) و در موقع مرگش آن را به خلیفه دوم می‌سپارد و ضررهای این کار را در زندگی و پس از مرگ به دوش می‌کشد» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۱۳) و (آخر) مقصود خلیفه دوم است، بنابراین کنایه از موصوف و از لحاظ شمار وسایط ایما است.

«فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزَةِ خَشَنَاءَ» (خطبه ۳)؛ «سپس آن را به راهی درآورد ناهموار، پرآسیب و جان‌آزار.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) «امام با این جمله، خلیفه دوم را به مخاطب می‌شناساند و طبیعت و اخلاق وی را بیان می‌کند؛ یعنی خلافت به دست مردی افتاد که مجموعه‌ای از خشونت و سخت‌گیری، اشتباه و پوزش طلبی بود. از این رو، امام علیه السلام با بیان سخن به شکل کنایه، به خلیفه دوم و اخلاق خشن او و سخت‌گیری‌های بی‌حدش اشاره می‌کند.» (ابن میثم، همان، ۵۱۴) بنابراین چون مقصود طبیعت خشن خلیفه دوم است نوع کنایه از لحاظ مکنی‌عنه، کنایه از صفت است و «از آن‌جا که روند ادراک موصوف آن وجه‌های پنهان و رمزآلود دارد و کشف مناسب بین عبارت فوق با مقصود اصلی امام علیه السلام نیازمند ظرافتی خاص است، بنابراین کنایه آورده شده از لحاظ وسایط از نوع کنایات رمز است.» (مشایخی، ۱۳۹۳: ۹۸)

«حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ» (خطبه ۳)؛ «چون زندگانی او به سر آمد.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) ضمیر (ه) به خلیفه دوم برمی‌گردد و کل عبارت کنایه از مردن و سرانجام زندگی عمر است و می‌تواند از لحاظ مکنی‌عنه کنایه از صفت و از لحاظ شمار وسایط ایما باشد.

«جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ» (خطبه ۳)؛ «و خلافت را به جماعتی واگذار کرد و گمان نمود من هم یکی از آنها بودم.» امام علیه السلام با کلمه (جماعة) به اهل شورا اشاره کرده است» (ابن میثم، ۱۹۸۱: ۱۹۸)

(۵۱۷) که در آن شورا خلیفه دوم هفت نفر را به عنوان جانشین اعلام می کند که علی علیه السلام نفر هفتم است و کلمه (جماعه) کنایه از شورا است پس می توان آن را کنایه از موصوف گرفت و از لحاظ شمار وسایط آن را ایما به شمار آورد.

«مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِي مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّى صِرْتُ أَقْرَبُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ» (خطبه ۳)؛ «من از نخستین چه کم داشتم، که مرا در پایه او نپنداشتند و در صف اینان داشتند.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) (الاول منهم) مقصود خلیفه سوم و کنایه از موصوف و از لحاظ شمار وسایط ایما است.

«لَكَيْتِي أَشْفَقْتُ إِذْ أَسْفَوَا وَ طَرْتُ إِذْ طَارُوا» (خطبه ۳)؛ «ناچار با آنان انباز، و با گفتگویشان دمساز گشتم» (همان) در این عبارت معنای کنایه ای آن بر معنای استعاری اش مقدم است به این دلیل که ساخت استعاره بر پایه تشبیه است و در این عبارت مقصود حضرت علی علیه السلام آن بوده است که همنشین و هم رأی شدن با آنان را به پرواز پرنده تشبیه کند و دلیل دوم این که در این عبارت لازم ذکر و ملزوم اراده شده است برخلاف عبارات استعاری که ملزوم ذکر و لازم اراده می گردد، به این دلیل که لازمه همگام یا هم رأی شدن این است که فعل رأی دادن یا گام برداشتن از طرف دیگری انجام گیرد سپس آن فرد همراه شود؛ یعنی این عمل در تعقیب عمل دیگر است بر این اساس عبارت کنایه به صورت تعقیب دو فعل گفته شده است.

«فَصَعَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِصِغْنِهِ» (خطبه ۳)؛ «یکی از کینه راهی گزید.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) «این سخن اشاره به سعد بن ابی وقاص است که از امام علیه السلام کناره گیری کرد و یکی از افرادی بود که پس از کشته شدن خلیفه سوم از بیعت با امام سرباز زد» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۲۱)، بنابراین رجل کنایه از سعد بن ابی وقاص است و از نوع موصوف می شود و از لحاظ شمار وسایط ایما است.

«مَالِ الْآخِرِ لِيَصْهَرِهِ» (خطبه ۳)؛ «او دیگری داماد خود را بهتر دید.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) «اشاره به عبدالرحمن بن عوف است که به دلیل خویشاوندی سببی که با خلیفه سوم داشت طرف او را گرفت؛ زیرا عبدالرحمن بن عوف شوهر ام کلثوم دختر عقبه بن ابی معیط و او خواهر مادری خلیفه سوم بود.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۲۱) (الآخر) کنایه از عبدالرحمن بن عوف و از نوع موصوف است و از لحاظ شمار وسایط ایما محسوب می شود.

«مَعَ هِنٍ وَ هِنٍ» (خطبه ۳)؛ «این دوخت و آن برید.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۰) اما در شرح ابن میثم به گونه ای دیگر تفسیر گردیده است، «هن بر وزن أخ کنایه از چیزی زشت و ناپسند است و اصل آن هنو می باشد. عرب می گوید هذا هنک؛ یعنی این زشتی تو است.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۲۱) بر این

اساس ابن میثم این عبارت را این گونه شرح می‌دهد: «این که امام علیه السلام می‌فرماید: مع هن و هن، مقصود آن است که گرایش عبدالرحمن بن عثمان برای دامادی صرف نبود و دلایلی دیگر نیز داشت. احتمال دارد که این امر به واسطه علاقه او به خلافت بوده باشد و امیدوار بود که خلافت (از طریق خلیفه سوم) نهایتاً به او برسد یا غیر این‌ها» (همان) که با این تعبیر عبارت این گونه معنا می‌شود زشتی با زشتی دیگر که کنایه از این می‌شود هر دو دلیل زشت و پست هست و این عبارت کنایه از صفت و از لحاظ شمار و سایط رمز شمرده می‌شود.

«فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَةٌ وَ مَرَقَتْ أُخْرَى وَ قَسَطَ آخِرُونَ» (خطبه ۳)؛ «چون به کار برخاستم گروهی پیمان بسته شکستند و گروهی از جمع دینداران بیرون جستند و گروهی دیگر با ستمکاری دلم را خستند.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۱) «مقصود امام علیه السلام از (طائفة)، طلحه و زبیر است، چه آن‌ها با امام علیه السلام بیعت کردند و با راه اندازی جنگ جمل بیعتشان را شکستند و هم چنین کسانی که از طلحه و زبیر پیروی کردند جزو ناکثین می‌باشند.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۲۸) براین اساس می‌توان عبارت (نکثت طائفة) را کنایه از موصوف و از لحاظ شمار و سایط رمز گرفت. «و مراد امام علیه السلام از مارقین، خوارج و از قاسطین و فاسقین، اصحاب معاویه می‌باشند.» (همان) براین اساس عبارت (مرقت اخیری) کنایه از موصوف؛ یعنی خوارج است. هم چنین عبارت (قسط آخرون) کنایه از موصوف یعنی اصحاب معاویه است و از لحاظ شمار و سایط رمز محسوب می‌گردد.

«بَلَىٰ وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَ لَكِنَّهُمْ خَلَيْتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَأَوْهُمْ زَبْرَجُهَا» (خطبه ۳)؛ «چرا خوب شنیده بودند و خوب آن را حفظ داشتند ولی زرق برق دنیا چشمشان را خیره کرده و جواهراتش آن‌ها را فریفته بود.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۱) و «توضیح سخن امام علیه السلام این است که صرف نشنیدن کلام خدا دلیل بر مخالفت نمی‌شود، بلکه مخالفتشان به خاطر دنیاخواهی آن‌ها است نه به خاطر نشنیدن کلام خدا» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۲۹)، با توجه به شرح این عبارت می‌توان گفت معنای کنایه آن دنیاخواهی و عبارت از لحاظ مکنی‌عنه؛ کنایه از صفت و از لحاظ شمار و سایط ایما می‌باشد.

«وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِطَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ» (خطبه ۳)؛ «خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکم‌باره را برتابند و به یاری گرسنگان ستم‌دیده بشتابند.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۱) «علته البطنة و أخذته الكظة: یعنی شکمش بالا آمد و ورم کرد» (زمخسری، ۱۹۷۹: ماده كظ)، «و به سبب: جوع مع تعب (یعنی گرسنگی همراه با خستگی)». (همان، ماده سب) «امام علیه السلام (کظة) ظالم را کنایه از قدرت ظالم و (سبب) مظلوم را کنایه از شدت مظلومیت او آورده است.» (ابن میثم بحرانی،

۱۹۸۱: ۵۳۲) بنابراین (کظّة الظالم) از لحاظ مکنی‌عنه کنایه از صفت و از لحاظ شمار وسایط ایما محسوب می‌شود و (سغب مظلوم) نیز به همین صورت است.

«لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَزْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ» (خطبة ۳)؛ «و می‌دیدید که دنیای شما را به چیزی نمی‌شمارم و حکومت را پیشیزی ارزش نمی‌گذارم.» (شهیدی، ۱۳۷۰: ۱۱) مقصودی که در این عبارت پنهان است ابن‌میثم این گونه بیان می‌کند: «این جمله عطف به جمله ماقبل و به صورت قضیه شرطیه متصله آمده است. با این توضیح که اگر حضور حاضران نبود و کسی بر یآوری حق قیام نمی‌کرد، و خداوند از علما بر انکار منکرات، با داشتن قدرت پیمان نمی‌گرفت خلافت را چنان که اول رها کردم اکنون نیز کنار می‌گذاشتم در آن صورت می‌دیدید که دنیای شما در نزد من به اندازه آب بینی بز هم ارزش ندارد.» (ابن میثم بحرانی، ۱۹۸۱: ۵۳۳) مقصودی که از عبارت (دنیاکم هذّه)، فهمیده می‌شود دو گونه است: ۱- منظور خود دنیا با ویژگی‌های زرق‌وبرق آن است که در این صورت در معنای وضعی خودش به کار رفته و کنایه در آن نیست؛ ۲- منظور حکومت است که در این صورت نیز کنایه از موصوف است و از لحاظ شمار وسایط ایما به شمار می‌آید. کنایه‌ای دیگر در کل عبارت (دنیاکم هذّه ازهد عندی من عطفة العنز) وجود دارد بی‌ارزشی دنیا است و نوع و از لحاظ مکنی‌عنه، کنایه از صفت و از جهت شمار وسایط ایما محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

خطبه شقشقیه در اوج صداقت فطری و برآمده از احساسات شعله‌ور در وجود امیرالمومنین علیه السلام است. این خطبه آهی جانسوز است که با تصاویری زنده و کلامی پویا به تشریح حقیقت عملکرد تلخ خلفای راشدین در آن برهه تاریخی حساس می‌پردازد. به هم پیوستگی معانی و انسجام تعبیر با گزینش واژگان و هنرنمایی در شیوه‌های بیان، طرحی تازه و تصویرهای بکر و ابداع معانی برای بیان غرض و اصالت محتوایی در این خطبه جلوه‌هایی خاص به کلام امام علیه السلام بخشیده است. سبک بدیع در این خطبه توأم با انفعال نفسانی و برانگیختگی هیجانی مخاطب است که از ورای اسالیب بیان به تولد احساس جدید منجر می‌گردد. و در پی واکاو اسالیب بیان (کنایه، استعاره، تشبیه) خطبه شقشقیه نتایج زیر به دست آمده است:

۱. نتایج بررسی در تشبیهات نشان می‌دهد که حضرت علی علیه السلام از تشبیهات برای بیان حال یا مقدار شبه برای عینی شدن و وضوح گفته‌های خود استفاده و تشبیهات به شیوه تصاویر حسی و ملموس پیام را برجسته نموده است؛

۲. پس از بررسی استعارات این نتیجه حاصل شد که تنوع ساخت‌های استعاری در این متن بسیار قابل ستایش است و حضرت علی علیه السلام با بیانی زیبا و بدیع آن‌ها را بیان کرده است که ذهن انسان را به لذت ادبی در خود فرو می‌برد. ساخت‌های استعاری به شیوه استعاره تمثیلی، مکنیه و تصریحیه بیان شده‌اند و استعارات تصریحیه اکثراً در افعال رخ داده و هدف از ایراد استعارات اکثراً مبالغه و برجسته‌سازی است؛

۳. نتایج بررسی در کنایات نشان می‌دهد که بهره‌گیری از انواع آن‌ها موجب بیان مناسب غرض اصلی امام علیه السلام با کمک واسطه‌ها گردیده است. آن حضرت مقصود خویش را با زبان کنایی در قالب سرزنش، آگاهی و یا هشدار بیان می‌نماید و گاهی مقصود کلام حضرت حالتی رمزگونه به خود می‌گیرد و مخاطب به دلیل اندک بودن وسایط به سهولت به مقصود دست می‌یابد، هم‌چنین در این خطبه شاهد کنایاتی هستیم که در آن، با توجه به اشاراتی که امام علیه السلام به کار می‌گیرند و نیز با توجه به کمی واسطه می‌توان به معنای مقصود ایشان دست یافت.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن محمد المدائنی (۱۹۹۵)، شرح نهج البلاغه، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
۴. ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم بن علی (۱۹۸۱)، شرح نهج البلاغه، بیروت: دارالعلم الاسلامی.
۵. بلاوی، رسول؛ محمد غفوری فر (۱۴۳۶ق)، «الظواهر الأسلوبية في خطبة الشقشقية»، مجلة الدراسات فی العلوم الإنسانية، دانشگاه تربیت مدرس، السنة ۲۲، العدد ۱، علمی پژوهشی، صص ۴۹-۶۸.
۶. تفتازانی، سعدالدین (۱۳۸۳)، مختصر المعانی، طبع ۸، بیروت: دارالفکر.
۷. جرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۷)، دلائل الاعجاز، بیروت: دارالفکر.
۸. دشتی، محمد (۱۳۷۸)، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، چاپ ۱۷، قم: انتشارات امیرالمؤمنین علیه السلام.
۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹)، اساس البلاغه، بیروت: دارالصادر.
۱۰. شهیدی، سید جعفر (۱۳۷۰)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ سی و یکم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۱. طبانة، بدوی احمد (۱۹۶۲)، «علم البيان "دراسة تاریخیة فی أصول البلاغة العربیة، قاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية.
۱۲. مشایخی، خرمیان (۱۳۹۳)، «معناشناسی اسلوب نهج البلاغه (خطبه ۵-۱)»، فصلنامه ادبیات دینی، شماره ۷، صص ۹۳-۱۱۱.